حقوق بشردوستانه در آموزه مهدويت

حجت الاسلام و المسلمين محمدعلي ابراهيمي

چکيده

حقوق بشردوستانه بين‌المللي، يكي از موضوعات مهم جهان معاصر به شمار مي‌‌آيد. اين حقوق كه پس از تصويب سران كشورهاي جهان، وارد حقوق بين‌الملل شده، در واقع دستاورد تفكر بشري مي‌باشد. در سطح جهاني، نهادهاي مردمي ملي و بين‌المللي از آن حمايت كرده و سازمان ملل، براي تثبيت آن مي‌كوشد. همايش‌هاي علمي زيادي در كشورها برپا مي‌شود و پژوهندگان به نقد و بررسي آن مي‌پردازند. آيا اين حقوق، مي‌تواند رنج‌هاي بشر را در حد قابل قبول بكاهد؟ به اعتراف محققان، هنوز چنين توفيقي حاصل نشده است.

فرضيه پژوهش حاضر، اثبات اين ادعا است كه آموزه مهدويت، در اين راستا قابل ارائه مي‌‌باشد؛ پس مي‌توان پرسيدكه آيا در پرتو آن، مي‌توان رنج جامعه انساني را تاحد مطلوب كاست؟ بنابراين پرسش اصلي اين است كه آيا در آموزه مهدويت، تأمين حقوق بشردوستانه بين‌الملل قابل دستيابي است يا نه؟ مطالعه منابع آموزه مهدويت، بيانگر اين واقعيت است كه اهداف حقوق بشردوستانه در قالب آن، قابل وصول مي‌باشد؛ به اين دليل كه در آموزه مهدويت، بر كناره‌گيري از بحران‌هاي محتمل سفارش شده، باقي ماندن بر سنت رسول اكرم صل الله عليه و آله مورد تأكيد است. همچنين رشد عقلاني جامعه پايان تاريخ، موجب شناخت سريع منجي شده و در نهايت، ايمان به آن امام عدل‌گستر، زمينه‌هاي نجات بشريت را فراهم مي‌كند. در نتيجه اگر جنگي هم صورت گيرد، طي آن، به وسيلة اجتناب از روي آوري به منازعات بين‌المللي و نيز با حاكميت اصول دين و كسب فضايل اخلاقي، شناخت به موقع امام منجي و پذيرش دعوت ولي‌عصر عليه السلام كرامت انساني حفظ شده و حقوق بشردوستانه به بهترين وجه ممكن تأمين مي‌شود.

کليدواژه‌ها: حقوق بشر دوستانه، حقوق بين الملل، آموزه مهدويت، بحران جهاني، ظهور منجي.

مقدمه

حقوق بشردوستانه بين‌المللي در شرايطي به جود آمد که در سال 1859م جنگ خانمان‌سوزي در منطقه‌اي به نام «سولفرينو» ميان امپراتور اتريش و لهستان در گرفته بود. عده زيادي از مردم و سربازان، كشته و شمار زيادي هم مجروح شده بودند. در همان حادثه، تاجري به نام «هنري‌دونان» در جبهه حضور يافته و پس از مشاهده صحنه‌هاي ناراحت‌كننده با كمك اهالي منطقه به مدد مجروحان مي‌شتافت. وي در نهايت، كتابي به نام «خاطرات سولفرينو» مي‌نگارد و در آن، دو پيش نهاد مطرح مي‌كند:

1. از دولت‌هاي جهان مي‌خواهد كه در هر كشور، گروه‌هاي امدادگر داوطلب تأسيس گردد و به آنان آموزش داده شود كه در صورت وقوع جنگ، بتوانند به مصدومان، امداد‌رساني كنند.

2. كشورهاي جهان، قوانين و مقرراتي را وضع كنند كه هنگام امداد‌رساني، اين گروه‌ها با خطر مواجه نشوند و از تعرض گروه‌هاي مسلحانه مصون بمانند.

هر دو پيشنهاد، از سوي جامعه بين‌المللي پذيرفته شد كه در نهايت به تأسيس «كميته بين‌المللي صليب سرخ CRC))» انجاميد.[1]

از آن روز تاكنون، فعاليت‌هاي گوناگوني صورت گرفته است. در ادامه اين عملكرد، انسان‌ها به دنبال بهترين‌ها مي‌باشند،‌ سيرتكاملي خود را طي مي‌كنند، مي‌خواهند به اوج تعالي برسند،‌ شعورشان به اين‌جا رسيده است كه با وضع مقررات و قواعد كاربردي، از پيدايش صحنه‌هاي رقت‌بار خونين جلوگيري كنند، راهكاري مترقي براي آينده صلح‌آميز داشته باشند و از جريحه‌دار شدن احساسات عمومي جلوگيري كنند. آنان، در اين راستا، تشخيص داده‌اند كه قواعد حقوقي بشردوستانه، شايسته‌ترين راه و مؤثرترين اقدام خواهد بود. چون انسان‌ها از جنگ و آثار خونبار آن، گريزانند، نمي‌خواهند ايام عمر خود را با تماشاي فجايع انساني سپري كنند. با توسعه رسانه‌هاي جمعي، اكنون چيزي از نگاه دقيق و جسورانه خبرنگاران مخفي نمي‌ماند. پخش تصاوير پرحادثه و مرگبار، تأسف آور است، و ديدن آن، رنج‌آور است؛ لذا اقدامي مي‌طلبد و حركتي مي‌خواهد. حقوق بشردوستانه، ثمره خيرانديشي بشر است و آخرين دستاوردهاي تدبير خردمندانه آنان مي‌باشد.

آرمان‌گرايي، دستيابي به ناب‌ترين طرح صلح‌آميز‌ و رسيدن به جامعه عاري از هرگونه ستيزه جويي و ستمگري، از آرزوهاي بلند بشري مي‌باشد. قطعاً انسان فردا، به آنچه بشر ديروز تقديم كرده است، قناعت نمي‌كند و جست و جو در اين راستا ادامه يافته و تا سرحد كمال مطلوب استمرار خواهد يافت. از آن‌جا كه دين اسلام، جهاني و كامل است، قادر به تأمين نيازهاي مادي و خلأهاي معنوي و نيز اداره جهانيان مي‌باشد؛ چون سعادت دنيا و آخرت انسان‌ها در آن گنجانده شده و نسخه كاملي براي سير تكاملي بشريت است.

شايد سؤال شود در چه قالب و ظرفيتي مي‌توانيم آن را به دنياي تشنه حقيقت تقديم كنيم؟ ممكن است بهترين راه، عرضه آن، در قالب آموزه‌هاي مهدويت باشد؛ چون هم پيشواي آن، الگويي بي‌مانند براي مردم جهان است و هم اهداف آن، نياز جهاني را پاسخگو مي‌باشد. با اين وصف، سؤال اصلي اين خواهد بود كه آيا حقوق بشردوستانه در پرتو آموزه‌هاي مهدويت قابل تأمين است؟ به عبارت ديگر، آيا انديشه مهدي‌گرايي مي‌تواند موجب رفع نگراني جهاني شده و جرقه‌هاي اميد را براي جهانيان به ارمغان آورد؟ از آن‌جا كه جهانيان تشنه حقيقت‌اند و مي‌كوشند در شعاع آن بر اهداف آرماني خود دست يابند و انديشه مهدويت نيز در پاسخ به همين خواست‌هاي عمومي فراگير قابل تبيين مي‌باشد، پرسش فوق مطرح مي‌شود و اگر حرفي براي گفتن باشد، در اين قالب، قابل طرح و ارائه خواهد بود.

براي ارائه پاسخ به سؤال فوق، لازم است اول، حقوق بشردوستانه شناخته شده، اركان و اهداف آن، ارزيابي گردد. آن‌گاه آموزه مهدويت تعريف، معارف آن، شناسايي و حقوق بشردوستانه بر‌آن عرضه شود، تا امكان پاسخگويي به سؤال فوق فراهم شود.

مفهوم حقوق بشر دوستانه

در تعريفي بسيار مختصر از حقوق بشردوستانه آمده که: «حقوق بشردوستانه بين‌المللي، شامل مجموعه‌اي از قواعد بين‌المللي است که هدف آن، محدود كردن آثار جنگ نسبت به مردم و اهداف جنگي است»[2]. در تعريف ديگر مي‌خوانيم: «حقوق بشردوستانه، شاخه‌اي از حقوق بشر است که در منازعات مسلحانه بين‌المللي و در برخي اوضاع و احوال معين و محدود در منازعات مسلحانه داخلي مورد استفاده قرار مي‌گيرد».[3]

اما اين که بين حقوق بشر و حقوق بشردوستانه چه تفاوتي مي‌توان قائل شد، بايد گفت «حقوق بشردوستانه بين‌المللي و حقوق بشر، دو شاخه جداگانه از حقوق بين‌الملل مي‌باشند که اهداف مشترکي را دنبال مي‌کنند. حقوق بشردوستانه بين‌المللي، دربارة مخاصمات مسلحانه بين‌المللي و غير بين‌المللي اجرا مي‌شود. حقوق بشر، مجموعه قواعدي را در بر مي‌گيرد که هدف آن، بهبود وضعيت فرد در جامعه است؛ ولي هدف اصلي هر دو (در هر شرايط) حمايت و پاسداري از کرامت انساني عنوان شده است. همچنين در يک تعريف مفصل‌تر آمده است: «حقوق بشردوستانه، اصول و قواعدي است که استفاده از خشونت را در زمان منازعات مسلحانه محدود مي‌کند‌ و هدف آن، عبارت است از:‌ حمايت از افرادي که مستقيماً درگير جنگ نيستند يا ديگر درگير جنگ نيستند؛ يعني بيماران، زخمي‌ها،‌ کشتي شکسته‌ها، اسيران، افراد غير نظامي، و محدود کردن آثار خشونت در جنگ براي دستيابي به اهداف جنگ، پرهيز از انتقام جويي، آزار و اذيتي که تأثيري در اهداف جنگ ندارند».[4]

از مجموع يافته‌هاي فوق استفاده مي‌شود که «به ‌مجموعه‌اي از اصول و قواعدي که در ‌کنوانسيون‌هاي چهارگانه و پروتکل‌هاي الحاقي آمده است، حقوق بشردوستانه بين‌المللي گفته مي‌شود». محتواي اين کنوانسيون‌ها، شامل حمايت‌هاي انساني‌اي مي‌شود که از سربازان، نظاميان، زخمي شدگان، بيماران، اسراي خلع سلاح شده يا آنان كه خود داوطلبانه معرکه نبرد را ترک کرده‌اند و نيز کساني که در جنگ‌هاي دريايي در دريا گرفتار آسيب شده که به کشتي شکستگان يا غريقان معروف مي‌باشند، و افراد غير نظامي، بي‌طرف و کساني که هيچ گونه دخالتي در جنگ ندارند انجام مي‌گيرد. قصد کشورهاي تصويب‌کننده از وضع حقوق بشردوستانه، کمک به نيازمندان معرکه نبرد بوده است؛ اعم از اين که رزمنده باشند يا افراد معمولي؛ لذا در ماده دوم کنوانسيون اول لاهه درباره جنگ‌هاي زميني به صراحت ذکر شده که وقتي گروهي از مردم، به قصد دفاع از محل زندگي و شهر خود، برابر نيروهاي مهاجم آماده دفاع مي‌شوند ـ ‌ هر چند دوره‌هاي منظم آموزشي را سپري نکرده‌اند ـ اگر آشکارا اسلحه گرفته و اصول حاکم بر جنگ را رعايت مي‌كنند از مزاياي سربازي برخوردار خواهند بود و اگر اسير شوند، بايد با آن‌ها مانند اسراي جنگي برخورد شود.[5] اسراي جنگي نيز بر اساس کنوانسيون سوم لاهه، داراي حقوق و مزاياي خاص هستند که بر کشور اسيرکننده لازم است آن حقوق شناخته شده بين‌المللي را در حق آنان رعايت كند؛ بنابراين مفهوم حقوق بشردوستانه چيزي فراتر از نيازهاي اوليه انساني در درگيري‌هاي اجتناب ناپذير يا غير‌ضروري نمي‌باشد و احساس بشري حکم مي‌کند که از افرادي که اکنون آسيب پذير شده‌اند، حمايت انسان دوستانه به عمل آيد.

رکن قانوني حقوق بشردوستانه

مبناي قانوني حقوق بشردوستانه بين‌الملل، چهار کنوانسيون به شرح ذيل است که پس از سال‌ها رنج بي‌امان ناشي از تهاجم‌هاي بنيان‌کن به دست آمده و در سال 1949م توسط کشورهاي جهان به تصويب رسيده است.

ـ کنوانسيون مربوط به جنگ‌هاي زميني و مجروحان ناشي از آن.

ـ کنوانسيون مربوط به منازعات دريايي، کشتي شکستگان و غريقان.

ـ کنوانسيون مربوط به اسراي جنگي.

ـ کنوانسيون مربوط به اشخاص و اموال بي‌طرف و افراد غير مرتبط باجنگ.

و دو پروتکلي که در سال 1977م به آن‌ها الحاق شده است.[6]

از آن‌جا که همه گرفتاري انسان‌هاي روي زمين، تنها ناشي از جنگ بين‌ دو يا چند کشور نمي‌باشد و گاهي آتش افروزي‌هاي داخلي (منازعات مسلحانه درون مرزي) نيز به حدي درد ناک مي‌باشد که احساسات و عواطف جهاني را جريحه‌دار مي‌كند، براي جلوگيري از چنين پيشامدهايي يا كنترل آن، تلاش فراوان صورت گرفته است. نتيجه آن، با تصويب ماده سه مشترک کنوانسيون‌هاي چهارگانه و پروتکل‌هاي الحاقي آن به ثمر نشسته است. با اين که به نظر حقوق‌دانان اين، کم‌ترين دستاورد تلاش‌هاي انجام شده بود؛ ولي خود، عاملي است تا به وسيله آن و با حفظ اصل حاکميت درون مرزي و صلاحيت‌هاي سرزميني به رسميت شناخته شدة حقوق بين‌الملل باز هم بتوان کاري براي نجات تودة مردم انجام داد و در جهت مهار قدرت بلا منازعه حاکم، قدم‌هايي برداشت.[7]

اين معاهدات، از زمان تصويب و اجرا تا کنون، در مخاصمات و منازعات بشري مورد استفاده بوده و در مواردي كه محاكمه عادلانه مرتكبان جنايات در دادگاه‌هاي داخلي ممكن نباشد، يا كشوري نخواهد مرتكبان را به پاي ميز محاكمه بكشاند، مبناي حكم دادگاه كيفري بين‌المللي مي‌باشد.[8] چون دادگاه كيفري بين‌المللي داراي صلاحيت تكميلي مي‌باشد.[9]

با اين که وجود اين مقررات در درگيري‌هاي بين‌المللي نقش مهمي ايفا کرده است، هرگز موفق بر ريشه‌کن کردن رنج‌هاي فزاينده بشري نشده است. هنوز بشريت راه درازي براي امن کردن جهان در پيش دارد و با توسعه روز افزون جنگ افزارها، احتمال رسيدن به صلح پايدار بعيدتر مي‌شود؛ اما در هر حال، اين تلاش‌ها در جاي خود، از اهميت بالايي برخوردار مي‌باشد. و ناكامي بشر دليل چشم پوشي از تلاش بيشتر نخواهد بود.

اهداف و الزامات حقوق بشر‌دوستانه

بايد گفت: مجموعه قواعد حقوق بشردوستانه به طور جدي تلاش مي‌کند از مردمي كه در جنگ شركت نداشته‌ يا از آن دست كشيده‌اند، حمايت به عمل آورد؛ كساني مانند غير نظاميان، زخمي‌ها، بيماران، اسيران جنگي، كشتي شكستگان و امدادگران پزشكي و مذهبي. نيز حمايت از بيمارستان‌ها، آمبولانس‌هاي امداد و اماكن فرهنگي را هم در دستور كار خود دارد.

به دلايل زير، پيروي از حقوق مخاصمات مسلحانه ضرورت دارد:

أ: اين حقوق براي دولت‌ها و اشخاصي حقيقي که در قلمرو آن‌ها حضور دارند، الزام آور است. حقوق عرفي، مشتمل بر معيارهاي معيني است که رعايت آن براي کليه دولت‌ها اجباري است و حقوق قراردادي براي دولت‌هاي عضو آن معاهدات، لازم الاتباع است. در هر صورت، اين مقررات دربارة افراد ساکن در سرزمين دولت‌هاي مذکور نيز اعمال مي‌شود.

ب: نقض فاحش حقوق مخاصمات مسلحانه به منزلة يک جنايت جنگي تلقي شده و در محاکم داخلي يا دادگاه‌ كيفري بين‌المللي قابل تعقيب جزايي مي‌باشد.

ج: تبعيت از اين حقوق، پيامدهاي زير را در پي خواهد داشت:

1. رفتار حرفه‌اي اعضاي نيروهاي مسلح را مورد تأکيد قرار مي‌دهد.

2. روحية خوب و انضباط را افزايش مي‌دهد.

3. حمايت از سکنة غير نظامي در منازل آنان و همچنين در صحنة عمليات را تضمين مي‌کند.

4. رفتار متقابل را در قبال مجروحان، بيماران و اسيران جنگي، امکان پذير مي‌سازد.

5. امکان بازگشت صلح را بهبود مي‌بخشد و عناد ورزي را کاهش مي‌دهد، بدون آن‌که به بي‌ثباتي اوضاع بينجامد.

6. تضمين خواهد کرد که اقدامات نظامي صرفاً بر شکست نيروهاي نظامي دشمن متمرکز باشد.[10]

اهميت و ضمانت اجراي حقوق بشردوستانه

حقوق بشردوستانه بين‌المللي نزد جامعه جهاني بسيار مهم تلقي شده است. به دليل اين که هيچ معاهده بين‌المللي به اندازه تصويب کنوانسيون‌ها و پروتکل دوگانه آن، مورد توجه دولت‌ها واقع نشده است. استقبال وسيع کشورها و اشتياق به امضاي اين معاهدات، بهترين دليل اهميت و اعتبار آن خواهد بود. پس از اجرايي شدن مقررات مربوط به حقوق بشردوستانه بين‌المللي، جهان، شاهد تأثير‌گذاري و موفقيت اين معاهدات بوده و حتي در برخي مناطق که درگيري بين‌المللي يا داخلي پيش آمده، واکنش سريع کشورها را در پي‌داشته است؛ مانند حمله عراق به كويت و درگيري‌هاي داخلي زمان حكومت طالبان در افغانستان.

تفکر صلح جهاني که اکنون در قالب جهاني شدن (نه جهاني سازي اقتصادي) دنبال مي‌شود، ميان ملت‌ها ريشه فلسفي، اعتقادي و فرهنگي دارد و شايد باور روشنفکران و فرهيختگان جهان اين باشد که در چارچوب حقوق بشردوستانه بين‌المللي، رسيدن به آرمانشهر بشري ممکن باشد؛ بنابراين، اگر ما از حقوق بشردوستانه بين‌المللي چنين برداشتي به عمل آوريم، اميدواري به آيندة مطلوب زياد خواهد بود؛ همان طور که خود واضعان حقوق بشردوستانه نيز به اين امر توجه داشته و الزاماتي را براي تضمين اين بخش از حقوق بين‌الملل در نظر گرفته‌اند که شامل موارد زير مي‌شود:

ـ دولت‌ها تعهد دارند با جرايم جنگي و موارد نقض فاحش برخورد کنند.

ـ دولت‌ها ملزم هستند از طريق فرماندهان ارشد خود، تضمين کنند که مقررات مفصلي براي اجراي کنوانسيون ژنو در بارة افراد مجروح وضع شود. حتي مواردي که در کنوانسيون‌ها پيش بيني نشده هم مورد توجه آنان باشد. و افراد براساس اصول کلي مندرج در کنوانسيون‌ها هدايت شوند.ـ دولت‌ها وظيفه دارند متن کنوانسيون‌ها و پروتکل‌هاي ژنو را در وسيع‌‌ترين سطح ممکن در زمان صلح و نيز در زمان جنگ منتشر كنند؛ به گونه‌اي که همة مردم بتوانند از آن‌ها مطلع شوند.

ـ دولت‌ها متعهد هستند کنوانسيون‌هاي ژنو را به اعضاي نيروهاي مسلح خود به ويژه پرسنل پزشکي، روحانيان و افراد مسؤول امور اسراي جنگي بياموزند. همچنين کليه مقامات نظامي، کشوري و مسوؤلان اجرايي را موظف مي‌كند که با متن آن‌ آشنايي داشته باشند.

ـ دولت‌ها ملزم هستند با ياري جمعيت‌هاي صليب سرخ يا هلال احمر ملي، افراد واجد شرايطي را براي کمک به اجراي کنوانسيون‌ها و پروتکل‌هاي ژنو با تأکيد ويژه بر فعاليت کشور حامي‌، آموزش دهند.[11]

تمام اين آينده‌ نگري‌ها، براي اين صورت گرفته است که پايه‌هاي اصلي حقوق بشردوستانه محکم شود و تخلف از مقررات آن، به آساني امکان پذير نباشد؛ حتي کشورهاي نيرومند هم نتوانند بدون مسؤوليت و محکوميت از بار آن، شانه خالي کرده و از کنار آن به راحتي بگذرند.

آموزه مهدويت

از نظر واژه نگاران و اصطلاح شناسان، کلمه «آموزه» گاهي به معناي اعتقاد داشتن به يك حقيقت، و زماني هم به معناي تعليم و آيين مي‌آيد و در هر دو صورت مترادف با واژة «دکترين»[12] مي‌باشد. اين واژه، در معناي اول خود، داراي ساختار فلسفي و حكمت نظري است و در معناي دوم، جنبه كاربردي و حكمت عملي آن، افزون به نظر مي‌آيد.[13] همچنين اين كلمه در علوم مختلف به كار گرفته شده و معاني جداگانه‌اي از آن اراده مي‌گردد. در علوم سياسي، به معناي طرح است كه در قالب دكترين تبلور مي‌يابد (مانند دكترين برژنف).[14] در علوم تجربي نيز به معناي نظريه مي‌آيد كه روند ثبوتي خود را طي مي‌كند و به مرحله اثبات نرسيده است. و از نظر اديان و مذاهب به معناي آموزه‌هاي مذهبي و كلامي بوده و كاربرد تعليمي دارد (حكمت عملي در مقابل حكمت نظري).[15]

بعضي از مؤلفه‌هاي ديني داراي محوريت هستند كه از آن‌ها به آموزه‌هاي اعتقادي تعبير مي‌شود.‌ از اعتقاداتي كه در اسلام، از منزلت و مقام اصيل برخوردار است، نظريه مهدويت مي‌باشد كه قابليت انطباق با نظريه «موعود يا منجي گرايي»، «نجات يا رستگاري» و «هزاره گرايي» را در ديگر اديان دارد؛[16] بنابراين، منظور از آموزه مهدويت، مجموعه آموزش‌هايي است که به گرد محور مهدويت مي‌چرخد و در منابع اصلي اعتقادي مسلمانان (قرآن و روايات) بيان شده و بر محوريت تفکر مهدي‌گرايي قابل تبيين مي‌باشد؛ براي نمونه قرآن کريم مي‌فرمايد: «ما مي‏خواهيم بر مستضعفان زمين منّت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان روي زمين قرار دهيم».[17] در روايات فراوان از رسول اکرم صلي الله عليه و آله نقل شده است که فرمود: «روزها و شب‌ها نگذرد )و دنيا پايان نپذيرد( تا اين‌كه خداوند، مردي از خاندان مرا برانگيزد كه همنام من است، و زمين را پر از عدل و داد كند؛ همان‌گونه پر از ظلم و ستم شده باشد».[18]

اگر براي چنين نظريه‌هايي که در منابع ديني اسلام وارد شده است، محملي يافت نشود، لغو بودن لازم مي‌آيد و چون خلف وعده از حکمت حکيم، عقلاً به دور است لازم است در تبيين آن، براساس اصول کلي و باورهاي ديني به عنوان راهكار عملي براي تمام اعصار و جوامع اهتمام شود، تا اگر حرفي براي گفتن باشد، در اين ظرفيت براي جهانيان عرضه گردد؛ نه اين كه فقط براي مقطع پس از پيروزي منجي باشد، تا اين اشكال پيش آيد كه در آن زمان جنگي نيست تا حقوق بشردوستانه موضوعيت پيدا كند. به هرحال حقوق بشردوستانه در پيش از ظهور و نيز هنگام ظهور، موضوعيت؛ دارد، به اين دليل كه در اين دو ظرف زماني، جنگ اتفاق مي‌افتد؛ بنابراين، منظور از كارايي آموزه‌ مهدويت، خصوص هنگامه ظهور نمي‌باشد؛ بلكه تأثير فراتر از آن، يعني قبل از ظهور و در حين ظهور مورد نظر است.

معارف مهدويت

براي يافتن پاسخ سؤال مطرح شده در اين پژوهش، ناگزير از ارائه اجمالي معارف مهدويت هستيم تا امكان عرضه حقوق بشردوستانه بر آن فراهم شده و اثبات فرضيه تحقيق ممكن گردد. براساس منابع اصيل اسلامي، معارف مهدويت در بردارنده مطالب زير مي‌باشد:

بخشي از آموزه مهدويت، به اصل اعتقاد به منجي،‌ ضرورت طرح مباحث دربارة ‌آن و ظهور حضرت مهدي عليه السلام مربوط مي‌شود. نيز اعتقاد به اين كه چنين شخصي متولد شده و اكنون نيز زنده است و در امور زندگي شيعيان خود، تأثير‌گذار مي‌باشد. قسمت ديگر اين آموزه، در بردارنده انتظار موعود است كه در ادياني مانند يهوديت، مسيحيت، زرتشتيان، هندوئيسم، بوديسم و اسلام در باره آن نويد داده شده است. شيعه اماميه اعتقاد راسخ دارد كه شخص موعود، فرزند امام حسن عسكري عليه السلام است و ديگر ويژگي‌هاي آن امام همام از قبيل لقب، نام، طول عمر، خصوصيات جسماني و شمايل ظاهري آن را نيز برمي‌شمارند.

غيبت، بخش ديگر از معارف مهدويت را تشكيل مي‌دهد، كه در اين زمينه سخن بسيار است. متفكران تلاش دارند مفاهيم غيبت صغرا و كبرا، علل اصلي‌ و فوايد آن را بيان كرده و زندگي امام غايب،‌ اماكن منسوب به آن،‌ ارتباط با امام و وظايف منتظران را تبيين نمايند. نيابت از امام زمان عليه السلام، اوضاع جهان پيش از ظهور، نشانه‌ها، شرايط، و زمينه‌هاي ظهور هم بخش ديگر از آموزه مهدويت است كه دانستن آن، ضرورت مضاعف دارد.[19] مباحثي مانند رجعت، آگاهي از عصر ظهور، شناخت مدعيان دروغين و آسيب شناسي تفكر مهدويت را هم نمي‌توان از نظر دور داشت. همين طور اعتقاد به اين كه تفكر مهدويت، انديشه ايستا نيست و به دوره خاص مربوط نمي‌شود. ياران آن حضرت در طول تاريخ، افرادي هستند كه آمده و رفته‌اند و خواهند آمد. نفس زندگي امام مهدي عليه السلام در پشت پرده غيبت، تأثير‌گذار بوده و در عرصه حيات معتقدان خود نقش آفريني مي‌كند و اين، جزء لاينفك اين معارف مي‌باشد. نفس اين باور، نيرو بخش بوده و به پيروان خود انگيزه مي‌دهد كه زي انساني داشته، در پي‌كسب معرفت و معنويت باشند و در حيات مادي خود، نوع دوستي يا بشر دوستي را از ياد نبرند.

مبناي اين تفكر، خدا محوري است. انسان محوري و اصالت اومانيستي كه برخاسته از انديشه ليبراليسم است، نفي مي‌شود. انسانيت را در دايره توحيد، ارزش گذاري كرده و به انسان موحد، بها خواهد داد. حركت بر اساس عدالت،‌ آزادي، انديشه سالم و مثبت فكر كردن، از ديگر آموزه‌هاي معارف مهدويت است. نيز مي‌توان گفت: اين تفكر در پي‌گسترش وحدت ديني، مذهبي و اعتقادي است؛ ولي نه از طريق زور و قدرت نمايي، (دست كم در دوره قبل از ظهور) بلكه به وسيلة به كارگيري مجادله احسن و اقناع منكران آن.[20] در نهايت نيز ظهور منجي است كه با تشكيل حكومت بي‌بديل، صلح تمام عيار و امنيت كامل را در سطح جهان برقرار خواهد كرد.

تأمين حقوق بشردوستانه در آموزه مهدويت

اكنون وقت آن رسيده كه حقوق بشردوستانه بين‌الملل را بر آموزه‌ مهدويت عرضه كرده و فرضيه پژوهش خود را اثبات نماييم. براي اين منظور، در چند گفتار، بحث را دسته بندي و ارائه خواهيم كرد. در اين نوشته، منظور از تأمين حقوق بشردوستانه در آموزه مهدويت، خصوص عصر غيبت يا هنگامه ظهور و پس از برپايي حكومت عدالت محور امام عصر عليه السلام نيست؛ بلكه نگاه جامع در پرتو اين تفكر مورد اهتمام مي‌باشد.

گفتار اول: ناكامي حقوق بشردوستانه بين‌الملل

پيش‌تر روشن شد كه حقوق بشردوستانه، در پي اثبات حق و باطل بودن جنگ نيست. رعايت اين حقوق، دربارة دولي که معاهدات را امضا نکرده‌اند جنبة عرفي دارد و دربارة کشورهايي که قرارداد را امضا کرده‌اند، معاهده‌اي لازم ‌الاجرا است. حقوق بشردوستانه، مي‌کوشد در شرايط خاص جنگي، آلام بشري را کاهش داده و افراد غير دخيل در اصل نزاع را ياري كند. افراد آسيب پذير مانند زنان، اطفال، سالخوردگان،‌ اموال و اماکن فرهنگي نيز مورد پشتيباني قرار خواهند گرفت. اكنون سؤال اين است كه آيا بسنده كردن به همين ميزان، موجب رفع انبوه مشكلات جهاني مي‌شود؟

پاسخ، منفي است؛ چون مطالعات تاريخي و تجارب جهاني، حاكي از آن است كه تلاش‌ها در اين راستا ثمره قابل توجهي نداشته و موجب كاهش چشمگير معضلات بين‌المللي نبوده است. اين، حقيقتي است كه نويسندگان مهد حقوق بشردوستانه[21] به آن اعتراف دارند و در نوشته‌هاي آنان انعكاس يافته است. تئودور مرون[22] مي‌نويسد:

همان‌طور كه مي‌دانيم، تصويب همه اين اسناد، هنجارها و استانداردها به وضعيت نقض شديد حقوق بين‌المللي بشر و هنجارهاي بشردوستانه پايان نبخشيده است. حتي تأسيس غير منتظرة دادگاه بين‌المللي جرايم براي يوگسلاوي سابق و رواندا، به اين تخلفات پايان نداده است. بديهي است جامعه بين‌المللي در يافتن راه‌هاي مؤثر براي حمايت از حقوق بشر ـ به ويژه در شرايط منازعات داخلي ـ موفق نبوده است.[23]

اين، حقيقتي است كه روشن بوده و نيازمند استدلال نمي‌باشد؛ پس براي تأمين هرچه بهتر كليه حقوق بشري، طرح راهبردي مؤثري لازم است، تا حقوق بشردوستانه هرچه كامل‌تر فراهم شود. آموزه مهدويت، در اين‌باره مناسب‌ترين پيشنهاد مي‌تواند باشد؛ بنابراين نبايد اين مواهب از جامعه بشري دريغ‌شود.

گفتار دوم: حقوق بشردوستانه در عصر انتظار

در عصر انتظار موعود، دنيا شاهد جنگ‌هاي ويرانگر بوده و خواهد بود. حقوق بشردوستانه بين‌المللي، براساس همين واقعيت‌ها بنيانگذاري و تأسيس شده است. هر چند كه در خود كنوانسيون‌ها ذكر نشده است، اين حقوق دو بخش دارد: «بخش عملي» كه در زمان جنگ، بايد از آن استفاده شود تا موجب امنيت و كاهش آلام ناشي از صحنه نبرد گردد. بخش ديگر آن، مربوط به زمان صلح است كه تلاش مي‌شود براي آگاهي از مقررات اين حقوق در عرصه جهاني فعاليت شود. اكنون در قالب برگزاري همايش حقوق بشردوستانه، اين هدف تعقيب شده و در كشورهاي مختلف براي رساندن پيام آن، اين روش به كارگرفته مي‌شود.

در آموزه مهدويت، حفظ حقوق بشردوستانه در عصر انتظار به اين صورت امكان پذير است كه مردم أصولاً به ‌فكر جنگ نباشند و جنگ را كنار بگذارند؛ بنابراين وقتي جنگي در جهان نباشد حقوقي از كسي ضايع يا تباه نمي‌شود. روايات در اين باره فراوان است. نعماني رواياتي را ذكر مي‌كند كه به شيعه دستور مي‌دهد (در عصر غيبت) بردبار باشد و در انتظار فرج بماند و در امر خداوند و تدبير او، شتاب‌زدگي نكند. امام صادق عليه السلام فرمود: «زبان‌هاي خود را نگه داريد و در خانه‏هاي خود بنشينيد؛ چيزي دامنگير خصوص شما نشود؛ بلكه همگاني باشد».[24] يعني اين يك فتنه جهاني است؛ ولي با خانه نشيني و عدم دخالت، مي‌توان از شر آن مصون ماند. باز حضرت صادق عليه السلام مي‌فرمايد: «هر كس كه از بودن در شمار ياران امام قائم شادمان است، بايد در انتظار باشد و با همين حال انتظار، به پرهيز و اخلاق نيكو رفتار كند».[25] بنابراين با اشاعه و گسترش تفكر كناره‌گيري از جنگ، مي‌توان به تأمين حقوق بشردوستانه در عصر انتظار كمك كرد. شايد به همين علت باشد كه فقها، جهاد ابتدايي را در عصر انتظار واجب نمي‌دانند و جنگ را فقط در حد دفاع مجاز مي‌شمارند.[26]

البته مفهوم فرمايش امام عليه السلام اين نيست كه منزوي و گوشه‌گير باشيم. آنچه از مجموع آيات و روايات اسلامي و مفهوم واژة «انتظار» استفاده مي‌شود، اين است كه انتظار، در همة ابعاد زندگي فردي و اجتماعي،‌ عامل رشد و اصلاح، مقاومت و پيشرفت، بيداري و بقاي جامعه و بالآخره عامل حركت، جنبش، دفاع از عقايد تاريخ ساز و انقلاب آفرين اسلامي بوده و بذر اصلي قيام جهاني حضرت مهدي عليه السلام در دوره انتظار كاشته خواهد شد.[27] همان روشي كه پيامبر صلي الله عليه و آله در عصر بعثت در پيش گرفت. آن حضرت، برابر تمام فشارها و ستمگري‌ها مقاومت كرد و فقط به هدايت و دعوت مردم اهتمام ورزيد و مقابل همة حرمت شكني‌ها، زجرها و شكنجه‌ها صبر نمود. «خود اصل پرهيز و اجتناب، يكي از اصول زندگي سالم بشر است؛ مثلاً كلمه توحيد، يعني ‏«لا إِلهَ إِلا اللَّه‏» مجموعاً نفيي و اثبات است. بدون نفي ما سوا الله، دم از توحيد زدن ناممكن است».[28] با اين وصف، ديگر جاي نگراني نيست كه دغدغه زير پاگذاشتن حقوق بشردوستانه در اين آموزه فكري ابراز شود و مردمان جهان از اين تفكر هراسان گردند. البته امروزه برخي با تصورات نادرست و چه بسا مغرضانه از امام عصر عليه السلام تصويري خشن و غير رأفت آميز ترسيم مي‌نمايند. از همين رو، نتايج پژوهش معارف مهدويت مهم است؛ چون ثمره آن، اين توهم‌ها را از اساس زايل مي‌كند و برغلبه همه سويه جوانب انساني مهر تأييد مي‌زند.[29] حال اگر بنا باشد ثمره تفكر مهدويت، آثار و نتايج آن مخصوص روزگار پاياني تاريخ باشد، طرح و بحث آن در روزگار كنوني موضوعيت نخواهد داشت و اگر مربوط به همة اعصار باشد، بايد ثمره ارزشمندي داشته باشد، تا بتوان در جهت سازندگي از آن استفاده كرد؛ بنابراين بديهي است كه رعايت كرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه (مبتني بر آيين توحيدي اسلام) تنها به امام عصر عليه السلام ختم نمي‌شود؛ بلكه ياران وي نيز عالم و عامل به اين حقوق و مظهر آن در معاملات فردي و اجتماعي هستند؛ زيرا آنان، از خداوند و امامشان شناخت فراوان دارند و با آگاهي كامل، در ميدان حق حضور خواهند يافت.[30]

گفتار سوم: روزگار قبل از ظهور امام مهدي عليه السلام

جنگي كه به ملاحم و فتنه‌هاي آخر الزمان مربوط مي‌گردد، عامل اجتماعي دارد و ناشي از ظهور حضرت مهدي عليه السلام نيست. جنگ و نا امني آن دوره، برخاسته از فقر، خشك سالي‌هاي متمادي، گسترش جمعيت و فقدان منابع خواهد بود. اميرالمؤمنين عليه السلام چنين پيش بيني كرده است: «در آينده، آتش جنگ ميان شما افروخته مي‌شود، و چنگ و دندان نشان مي‏دهد و با پستان‏هايي پر شير كه مكيدن آن شيرين است؛ ولي پاياني تلخ و زهرآگين دارد، به سوي شما مي‏آيد».[31] بر اين اساس، مي‌توان گفت: اصل اين واقعه، به عصر ظهور اختصاص ندارد. مگر ويراني جنگ‌هاي اول و دوم جهاني كمتر از فتنه و آشوب‌هايي بود كه در عصر ظهور ممكن است واقع شود؟ جنگ، هميشه و همه جا واقع مي‌شود و خاصيت آن هم تخريب است. نقش آموزه مهدويت در اين راستا، آن است كه خود امير المؤمنين عليه السلام در پايان همين خطبه توصيه مي‌كند: «پس بايد بر سنّت پيامبر صلي الله عليه و آله باقي بمانيد كه برپا است، و بر آثار رسالت تكيه نماييد كه آشكار است. به عهد نزديكي كه بسته‏ايد، وفادار مانيد كه يادگار پيامبر، بر آن تكيه دارد». از اين فرمايش‌هاي نوراني فهميده مي‌شود كه اگر به اصول اسلامي و مقررات شرعي پايبند باشيم، از گزند حوادث مصون مي‌مانيم. فلسفه انتظار، همين است كه بايد دين دار، دين مدار و دين محور بود و آموزه مهدويت، بر زيّ ديني تأكيد دارد.

مفهوم اين جملات، آن است كه با ايمان و حفظ اصول دين، امكان رهايي وجود دارد؛ به همين دليل است كه وقتي انسان، نااميد مي‌شود و مي‌بيند با وجود اين همه پيشرفت‌هاي فكري و علمي، روز به روز به فساد و تباهي كشيده مي‌شود و اختراعات و اكتشافات حيرت انگيز نتوانسته انسان را از سردرگمي برهاند، بنا به فطرت ذاتي خود، متوجه درگاه خداوند بزرگ مي‌شود و براي رفع ستم‌ و بحران‌هاي روحي و معنوي خود از او كمك مي‌جويد.[32] پس حفظ حقوق بشردوستانه در اين مقطع از تاريخ، به اين وسيله است كه مردم، راه دين داري و خدا پرستي را در پيش گيرند و با معارف ديني، خود را از آسيب روزگار نگه‌دارند. همين‌ها اوصاف ياران مهدي عليه السلام در عصر ظهور است. ابن اعثم كوفي نقل مي‌كند كه امير المؤمنين عليه السلام فرمود: «نيكي باد برايت اي طالقان! خدا را در آن‌جا گنج‌هايي است كه از طلا و نقره نيست؛ بلكه آن گنج‌ها، مردان مؤمني هستند كه خدا را به خوبي شناخته‏اند. آن‌ها در آخر الزمان از ياران مهدي خواهند بود».[33] پس، از نقش مثبت دين داري نبايد غفلت كرد.

گفتار چهارم: هنگامه ظهور حضرت مهدي عليه السلام

اما هنگام ظهور حضرت مهدي عليه السلام بالآخره اين جنگ، قرباني‌هاي خود را مي‌گيرد، جو ناامني و رعب را ايجاد كرده، انسان‌ها را به چاره انديشي وادار خواهد ساخت. در همين هنگامه است كه نداي ملكوتي يا هاتف آسماني، آواز سر خواهد داد و به زبان هر قوم، آمدن مهدي عليه السلام را مژده خواهد داد[34]؛ پس راه تأمين حقوق بشردوستانه به اين صورت خواهد بود كه فكر و عقل مردم خسته از آشوب‌ها رشد يافته و دروازه حقيقت بر روي آنان گشايش يابد. مردم آن زمان، با بصيرتي كه خواهند يافت، فوراً امام زمان خود را شناخته و به او ايمان مي‌آورند. بدين سان، بخش قابل توجه مردم از شراره آتش جنگ نجات يافته و به جاده سعادت رهسپار مي‌شوند.

شيخ مفيد از حذيفه يماني روايت كرده است كه گفت: از پيغمبر صلي الله عليه و آله شنيدم مي‌فرمود:

هنگام آمدن قائم گوينده‏اي از آسمان بانگ مي‌زند: «اي مردم! زمان حكومت جباران به پايان رسيده و بهترين شخص امت محمد صل الله عليه و آله متولّي امر شده است. در مكه به وي ملحق شويد». آن‌گاه نجبا از مصر و ابدال از شام و دسته‌هايي از مردم عراق كه شب‌ها را به عبادت مشغول و روزها همچون شير مي‏باشند و دل‌هايشان مانند پاره‏هاي آهن است، مي‌آيند و بين ركن و مقام، با وي بيعت مي‌كنند.[35] طريحي مي‌گويد:

ابدال، گروهي از صالحين هستند كه زمين از وجود آنان خالي نيست. وقتي يكي از آنان بميرد، خداوند آن را به ديگري تبديل مي‌كند. و از قاموس نقل مي‌كند كه خداوند، به وسيله آنان، زمين را نگه مي‌دارد، و آن‌ها هفتاد نفرند كه چهل نفرشان در شام و سي نفر در ديگر بلاد هستند. هيچ يك از آنان نمي‌ميرد مگر اين كه جاي آنان، ديگري مي‌آيد.[36]

و در كتاب الخرائج و الجرائح از امام محمد باقر عليه السلام نقل شده است كه فرمود: «هنگامي كه قائم ظهور مي‌كند، دست خود را روي سر مردم مي‌گذارد و بدان وسيله عقول آن‌ها جمع و افكارشان كامل مي‌گردد». ‏[37] پس با رشد فكري مردم خطري حقوق انساني را تهديد نخواهد كرد و زندگي، سير طبيعي خود را خواهد داشت.

گفتار پنجم: پس از فتح جهان

ممكن است برخي از تفكر مهدويت احساس خطر كنند و بگويند: اين انديشه در پي‌سيطرة جهاني است و وحدت اعتقادي را بر مردم جهان تحميل مي‌نمايد، در نتيجه آزادي عقيده از جامعه جهاني رخت بربسته و حقوق بشري از اين جهت مخدوش مي‌گردد؛ چون در صورت مخالفت، با تيغ برّان مهدي مواجه شده و جان خود را دست خواهد داد كه اين نمونه ديگري از ناديده گرفته شدن حقوق بشردوستانه مي‌باشد.

جواب اين شبهه هم خيلي روشن است. وقتي عقل مردم جهان كامل شد، در رويارويي با دعوت مهدي آخر الزمان عليه السلام تسليم شده و با رغبت يا ميل باطني پذيراي مكتب مهدويت و مجذوب آن مي‌گردند. وقتي اقبال با اختيار و از روي طيب نفس باشد، ديگر تحميلي نخواهد بود و اين، بهترين خدمت براي نجات انسا‌ن‌ها مي‌باشد؛ اما تعداد اندك باقي مانده مجازات مي‌شوند و كيفر آنان مطابق موازين حقوقي خواهد بود؛ به اين دليل كه سركوب گناه كاران در هر نظام، امري طبيعي بوده و هيچ نظامي عقيده مخرب باطل را در قلمرو خود تحمل نمي‌كند. در واقع، برخورد با آنان در راستاي خدمت به جامعه صورت مي‌گيرد، نه اين كه از روي ظلم و ستمگري باشد.

بنابراين اگر آموزه مهدويت به طور درست تبيين شود و تمام جوانب آن مورد تأمل قرار گيرد، بخش‌هاي خاص آن، بزرگنمايي نشود و قسمت‌هاي عمده آن به زبان روز بيان شود، نه تنها راهكاري در جهت تأمين حقوق بشردوستانه است كه حتي احتمال روي آوري جهاني به اصل دين و مقبوليت آن فزوني خواهد يافت. و بشريت در پرتو آن، به آرامش خواهند رسيد. به اين علت كه در اين آموزه، هيچ موردي را نمي‌يابيم كه به فتنه انگيزي و كشتار بي‌گناهان دستور داده شده باشد و به مهدي ياوران سفارش كند كه روحيه انتقام جويي، كينه توزي، ايجاد خشم و نفرت را در خود تقويت كنند. امام سجاد عليه السلام مي‌فرمايد:

اي ابا خالد! مردم زمان غيبت آن امام كه معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زماني برترند؛ زيرا خداي تعالي عقل و فهم و معرفتي به آن‌ها عطا فرموده است كه غيبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان، مانند مجاهدان پيش روي رسول خدا صل الله عليه و آله كه با شمشير به جهاد برخاسته‏اند قرار داده است. آنان، مخلصان حقيقي و شيعيان راستين ما و داعيان به دين خداي تعالي در نهان و آشكارند.[38]

دعوت به دين، مكتب و آرمان‌هاي عالي از ويژگي‌هاي انساني است. و همه طبق عقيدة خود هم اين كار را انجام مي‌دهند. مهم اين است كه ارشاد و هدايت در جهت صواب و مصونيت باشد، نه‌تفكر الحادي و گمراهي. بدين ترتيب در يك جمع بندي كلي تأمين حقوق بشردوستانه را در آموزه‌ مهدويت مي‌توان چنين خلاصه كرد: با در پيش گرفتن رفتار و اخلاق نيكو و اجتناب از حضور در ميدان آشوب‌ها و انتظار فرج امام عصر عليه السلام، امكان تأمين حقوق بشردوستانه ميسر خواهد بود.

در صورت باقي ماندن بر سنّت پيامبر صلي الله عليه و آله، تكيه بر آموزه‌هاي ديني، وفاداري به تمام عهد‌ها و حفظ اصول كلي شريعت، مي‌توان حافظ حقوق بشردوستانه هم بود.

شناخت به موقع امام زمان، تسليم و پذيرش دعوت منجي (كه هم‌زمان با رشد خرد جمعي بوده و دعوت، همراه با نداي هاتف غيبي است) موجب حفظ حقوق بشردوستانه مي‌شود.

اشتياق شديد مردم به صلح و امنيت جهاني باعث ميل باطني آنان به پذيرش عقايد امام مهدي عليه السلام شده و در نهايت آزادي و اختيار صورت خواهد گرفت و بدين‌سان كرامت انساني به شايسته‌ترين شكل خود محقق مي‌شود.

نتيجه

براي اثبات فرضيه پژوهش مبني بر تأمين حقوق بشردوستانه در آموزه مهدويت نگاهي گذرا به حقوق بشردوستانه بين‌المللي انداختيم. نتيجة اين مطالعات نشان مي‌دهد كه حقوق بشردوستانه، به دنبال احساس نياز شديد به استقرار صلح و كاهش آلام بشري كه ناشي از وقوع منازعات مي‌باشد، وارد عرصه حقوق بين‌الملل شد. كشورهاي جهان، با مساعدت سازمان ملل، مقرراتي را در قالب چهار كنوانسيون و دو پروتكل براي اين حقوق وضع كرده‌اند. الزامات عرفي، معاهداتي و دادگاه كيفري بين‌المللي، ضمانت اجراي اين حقوق را عهده دار است. اهداف آموزشي آن، ضمن الزاماتي كه براي كشورها در نظر گرفته شده، با برپايي همايش‌هايي تحت همين عنوان در كشورهاي مختلف دنبال مي‌شود؛ ولي تمام اين راهكارها در حدي نبوده و نيست كه توان حل معضلات كلان جهاني را داشته باشد؛ بنابراين، طرح عميق‌تر مي‌خواهد كه با آموزه‌هاي راهبردي مناسب از پس اين خاست جهاني برآيد.

آموزه مهدويت، از جهت اين كه ريشه در اديان بزرگ تاريخي دارد و در اسلام به شكل برجسته تبلور يافته است، الگوي بي‌بديل در اين زمينه مي‌باشد. با جا انداختن اين آموزه، حقوق بشردوستانه به شايسته‌ترين شكل ممكن برآورده خواهد شد؛ به اين دليل كه بخش اعظم آموزه مهدويت به دوره انتظار منجي مربوط مي‌شود. بحران‌هاي جهاني كه به جنگ مي‌انجامد هم در اين دوره واقع مي‌شود. طرح راهبردي آموزه مهدويت براي حفظ كرامت انساني و حقوق بشردوستانه به تناسب مقاطع و برهه‌هاي زماني، متفاوت خواهد بود. همان‌گونه كه عرض شد، در عصر انتظار، با كناره‌گيري از ورود به صحنه‌هاي نبرد التزام به رفتار و اخلاق نيكو، در آستانه ظهور و با حفظ سنت پيامبر صلي الله عليه و آله و اصول شريعت اسلام در هنگامه ظهور، با پذيرش دعوت مهدي عليه السلام و پيوستن به سپاه منجي جهاني، مي‌شود از زيان‌هاي جنگ و وقوع فاجعه بزرگ جلوگيري كرد. در توجيه رواياتي كه ايجاد اخافه مي‌كند و از قتل‌هاي انبوه سخن مي‌راند، مي‌توان گفت:‌ اولاً: ممكن است به صدور قطعي آنان خدشه شود و ثانياً: قطعي الدلاله هم نمي‌باشد. چه كسي مي‌تواند صد در صد مطمئن باشد كه حتماً موارد آن‌ها محقق مي‌گردد؟! زيرا دست كم چهار آيه قرآن كريم[39] به ظهور امام مهدي عليه السلام تفسير شده و هيچ كدام، مفهوم آن روايات را تداعي نمي‌كند؛ پس با وجود اين آيات، نمي‌توان مطلقاً به مفهوم روايات تمسك كرده و صحنه‌هاي رعب آور براي پايان تاريخ ترسيم نمود.

[1]. احمد علي نور بالا، مجموعه مقالات همايش نهضت بين‌المللي صليب سرخ و هلال احمر و حقوق بشردوستانه، تهران، كلام شيدا، 1385ش، ص 5.

[2]. کميته ملي حقوق بشر دوستانه، رعايت حقوق بشر دوستانه بين‌المللي، تهران، سِرسِم، 1383ش، ‌ص29.

[3]. عبد الحكيم سليمي، نقش اسلام در توسعه‌ حقوق بين الملل، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني1، 1382ش، ص317.

[4]. براي آگاهي بيشتر ر.ك: حسين مهرپور، نظام بين‌المللي حقوق بشر، تهران، اطلاعات، 1383ش، ص246.

[5]. مهرداد رضائيان، مترجم، حقوق بين‌الملل ناظر برنحوه هدايت مخاصمات، (مجموعه کنوانسيون‌هاي لاهه و برخي اسناد بين‌المللي ديگر)، تهران، سرسم، 1383ش، ص 25.

[6]. كميته ملي حقوق بشر دوستانه، پيشين، ‌ص 37.

[7]. جمشيد ممتاز و امير حسين رنجبريان، حقوق بين‌الملل بشر دوستانه مخاصمات داخلي، تهران. ميزان، دوم، 1386ش، ص37.

[8]. از آن‌جا كه اصل در رسيدگي كيفري، صلاحيت محلي است؛ يعني جايي كه جرم در آن واقع شده است، دادگاه‌هاي آن‌جا صلاحيت ذاتي رسيدگي را دارند. حال اگر كشور محل وقوع جرم توان رسيدگي را نداشت، يا خود نخواست افراد مجرم را محاكمه كند، (ممكن است مجرم افراد شماره يك نظام باشد) دادگاه بين‌المللي كيفري بر ضد آنان اعلام جرم خواهد كرد، يا ممكن است پرونده از سازمان‌هاي بين‌المللي يا از كشور محل وقوع جرم به‌اين دادگاه ارجاع شود. صلاحيت تكميلي به‌اين معنا است.

[9]. حسين مير محمد صادقي، دادگاه كيفري بين‌المللي، تهران، دادگستر، 1383ش، ص50.

[10]. آنتوني پ و راجرز پل مالرب، کميته ملي حقوق بشر دوستانه، قواعد کاربردي حقوق مخاصمات مسلحانه، تهران، اميركبير، 1382ش، ص 38.

[11]. همان، ص 315.

[12]. ‌Doctrine.

[13]. علي آقا بخشي، فرهنگ علوم سياسي، تهران، چاپار، 1383ش ؟؟؟.

[14]. محمود طلوعي، فرهنگ جامع سياسي، تهران، علم، سوم، 1385ش، ص 509.

[15]. واژه آموزه، يك اصطلاح نو‌پيدا است و در فرهنگ كهن پارسي اثري از آن يافت نمي‌شود. در فرهنگ‌هاي نوين، كلمه دكترين و آموزه، مترادف هم دانسته و ترجمه شده و اين طور فهميده مي‌شود كه اين دو كلمه به‌يك معنا باشد. در عين حال، درباره آن، تفصيل قابل توجه انجام نگرفته و جاي بحث دارد. به ناچار با فقدان تفصيل در فرهنگ‌هاي معتبر، ناگزيريم از فرهنگ سياسي بهره ببريم، هرچند كه حقوق و علوم سياسي اخيراً از هم منفك شده و در سابق يك رشته را تشكيل مي‌دادند.

[16]. سيد رضي موسوي گيلاني، دكترين مهدويت، تهران، بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف، 1384ش، ‌ص61.

[17]. ]وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ[ قصص (28):‌5.

[18]. «لَنْ تَنْقَضِي الأَيامُ وَ اللَّيالِي حَتَّي يبْعَثَ اللَّهُ رَجُلا مِنْ أَهْلِ بَيتِي يوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي يمْلَؤُهَا عَدْلا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛ نور الدين أبى بكر الهيثمى، بغية الباحث، بي‌جا، بي‌تا، دارالطلائع، باب 15، ح 789، ص 248؛ شيخ مفيد، الإفصاح في الإمامة، قم، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، 1413ق، ص102.

[19]. محمد بن ابراهيم نعمانى، ‏الغيبة، تهران، صدوق، 1397ق، ‏باب 9، ص 140.

[20]. محدث اربلى، ‏كشف الغمة، تبريز، بني هاشمي، 1381ش، ج ‏2، ص 436.

[21]. يعني كشورهاي غربي كه خود را مبتكر طرح و تأسيس حقوق بشردوستانه مي‌دانند.(اگر اين ادعا درست باشد، دول غرب مهد حقوق بشردوستانه است و الا صرف ادعا خواهد بود).

[22]. Theodor Meron.

[23]. تئودور مرون، ترجمه: سلاله حبيبي امين، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، تهران، گرايش، 1382ش، ص 151.

[24]. «كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الْزَمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ يُصِيبُ الْعَامَّةَ»؛ محمد بن ابراهيم نعماني، پيشين، باب11، ح 7، ص‌197.

[25]. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الأَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِر»؛ همان، باب 11، ح 16، ص 200.

[26]. شيخ طوسي مي‌نويسد:« و متى لم يكن الإمام ظاهرا، و لا من نصبه الإمام حاضرا، لم يجز مجاهدة العدوّ». «و تا هنگامي كه امام عليه السلام ظاهر نباشد و كسي كه منصوب امام عليه السلام است حاضر نباشد جهاد ابتدايي و جايز نيست»، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، النهاية، بيروت، دارالكتاب العربي، دوم، 1400ق، ص 290.‏

[27]. ‌ حسين عبدي پور، نقش اجتماعي انتظار، قم، بوستان كتاب، دوم، 1386ش، ص17.

[28]. مرتضي مطهري، مجموعه آثار، ج16، تهران، صدرا، چهارم 1380ش، ص503.

[29]. بهرام اخوان كاظمي، نگرش‌هايي نو به‌آموزه مهدويت، قم، آينده روشن، 1387ش، ص22.

[30]. همان،‌ ص 43.

[31]. «حَتَّي تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَي سَاقٍ بَادِياً نَوَاجِذُهَا مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلْواً رَضَاعُهَا عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا»؛ سيد رضى، ‏نهج البلاغة، قم، هجرت، 1414ق، خ 138، ص 195.

[32]. محمد مهدي كريمي‌نيا، همزيستي مسالمت آميز در اسلام و حقوق بين‌الملل، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، 1383ش، ص 343.

[33]. «وَيْحاً لَكَ يا طالَقَانُ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَان‏»؛ أحمد بن اعثم كوفى، الفتوح، بيروت، دارالاضواء، 1411ق، ج 2، ص 320.

[34]. «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ% قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ% قُلْتُ: خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ؟ قَالَ: عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ»‏؛ «در كمال الدين از زراره روايت شده كه امام صادق عليه السلام فرمود: موقع ظهور صدا زننده‌اي قائم عليه السلام را به اسم نام مي‌برد. پرسيدم: اين صدا براي افراد خاصي است يا عمومي است؟! فرمود: عمومي است و هر ملتي به زبان خود آن را مي‌شنوند». علامه مجلسى، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404ق، ج 25، ح 35، ص 205.

[35]. «إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْكُمْ مُدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَ وَلِيَ الأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُوا بِمَكَّةَ فَيَخْرُجُ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ الأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ»؛ شيخ مفيد، اختصاص، قم، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، 1433ق، ص208.

[36]. فخر الدين طريحى، مجمع البحرين، تهران، كتاب فروشي مرتضوي، سوم، 1416ق، «الأبدال: قوم من الصالحين لا تخلو الدنيا منهم إذا مات واحد أبدل الله مكانه آخر. و في القاموس الأبدال: قوم يقيم الله بهم الأرض و هم سبعون، أربعون بالشام و ثلاثون بغيرها، لا يموت أحدهم إلا قام مقامه آخر من سائر الناس».

[37]. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ% قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَي رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلاقَهُم»؛ قطب الدين راوندى، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي، 1409ق، ج 2، ص 840.

[38]. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلاميه، دوم، 1395ق، ج‏1، ص320.

[39]. انبياء (21): 105، حج (22): 41، نور (24): 55، و قصص (28): 5.